

جمهوری اسلامی ایران و کاربرت اصول اعلامیه حقوق بشر اسلامی

در سیاست‌های مهاجرتی در قبال مهاجران افغانستانی

علی خدادوست^۱، مسعود مطلبی^۲، عبدالرضا بای^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲

چکیده:

نوشتار تحلیلی حاضر با هدف تبیین و بازنمایی کاربرت اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی در سیاست‌های مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران افغانستانی به رشته تحریر آمده است. در این راستا سوال اصلی تحقیق بر چگونگی سیاست و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران افغانستانی مطابق با اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی تمرکز دارد و دیگر اینکه آیا سیاست‌های مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران در قبال این مهاجران خلاف موازین بشردوستانه و تبعیض آمیز بوده است یا بالعکس؟ به لحاظ روشی با بررسی آثار و اسناد؛ وضعیت امنیت اجتماعی، آموزش، تحصیلات، سلامت، تأمین اجتماعی، کار و اشتغال و حقوق شهروندی مهاجران افغانستانی در ایران مطالعه شده و سیاست‌گذاری‌های هر حوزه مبتنی بر مواد بیست و پنج‌گانه اعلامیه حقوق بشر اسلامی به تفکیک موضوعی تبیین گردیده است. نتایج و یافته‌ها بیانگر آنستکه در مقایسه با کشورهای همچون پاکستان و ترکیه، در جمهوری اسلامی ایران با توجه به حسن همجواری و تأکیدات شرع مقدس و به لطف سیاست‌های نوع دوستانه و موازین انسان دوستانه فراگیر دولت و ملت ذیل‌دکترین حقوق بشر اسلامی البته بطور نسبی به مهاجران افغانستانی امکان دسترسی به آموزش، بهداشت، بیمه، اشتغال، تردد آزاد در مناطق مختلف و فرصت‌های معیشتی داده شده است که نه تنها باعث امنیت و بقای آنان شده بلکه به اذعان سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری بین‌المللی به شکوفایی و بهبود وضعیت آنان نیز کمک کرده است.

واژگان اصلی: حقوق بشر اسلامی، مهاجرت، مهاجران افغانستانی، تأمین اجتماعی، آموزش، بیمه سلامت.

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

۲. استادیار علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول)

mmtph2006@yahoo.com

۳. استادیار روابط بین‌الملل، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

مقدمه

ایران از جنگ جهانی دوم میزبان پناهندگان لهستانی و پس از آن در نیم قرن گذشته، میزبان پناهندگان عراقی و افغانستانی بوده چنانکه آمار آن‌ها در حالت خوشبینانه، بیش از پنج میلیون نفر و در حالت بدبینانه هشت میلیون نفر برآورد شده است. به لحاظ تاریخی از زمان کودتای کمونیستی و تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸، ایران میزبان میلیون‌ها مهاجر و پناهنده افغانستانی بوده است. البته این مهاجرت به ایران در طول دوران جنگ‌های داخلی و حاکمیت طالبان با شدت بیشتری ادامه یافت. هرچند پس از سقوط حاکمیت طالبان و روی کار آمدن حکومت‌های حامد کرزای و اشرف غنی در افغانستان، صدها هزار پناهجو و مهاجر از ایران به کشور خود برگشتند، اما با خروج آمریکایی‌ها و سیطره مجدد طالبان بر این کشور در سال ۱۴۰۰ و به دنبال آن شدت گرفتن ناامنی‌ها و تداوم وضعیت نامناسب اقتصادی و بیکاری، روند مهاجرت از افغانستان به ایران، به خصوص به صورت غیرقانونی هنوز هم ادامه دارد.

اینکه جمهوری اسلامی ایران در پنج دهه اخیر و به رغم مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و نیز تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، میزبان بزرگترین جامعه پناهندگان دنیا به خصوص مهاجران افغانستانی بوده از چند جهت قابل توجه و تأمل است: نکته نخست آنکه رهبران انقلاب اسلامی و نیز دولت و ملت ایران ضمن تکریم مهاجران افغانستانی بر این تأکید دارند که «اسلام مرز ندارد» و «ایران خانه دوم افغانستانی‌ها» می‌باشد. دوم آنکه مهاجران افغانستانی در ایران نه تنها در کمپ‌ها بلکه در شهرهای کوچک و بزرگ در کنار مردم ایران زندگی می‌کنند. سوم آنکه مهاجران در مشاغل مختلف کار کرده و حرفه‌های مختلف را فرا گرفته‌اند. چهارم آنکه فرزندان مهاجران همچون دانش‌آموزان ایرانی در مدارس با امکانات و تسهیلات کافی تحصیل کرده و تا مقاطع تحصیلات تکمیلی و دکتری پیش رفته‌اند. پنجم آنکه برای مهاجران زمینه‌های مطلوبی در حوزه تأمین اجتماعی همچون بیمه سلامت، واکسیناسیون بخصوص در ایام شیوع کرونا و نیز بهره‌مندی از انواع خدمات پزشکی فراهم آمده است. نکته ششم آنکه کشورهای اروپایی که داعیه دفاع از حقوق بشر دارند همواره سعی کرده‌اند از مسأله مهاجران به نفع خود بهره‌برداری کنند و از دولت کابل امتیاز بگیرند اما جمهوری اسلامی ایران هیچ امتیازی از این بابت از دولت افغانستان نگرفته و همچنان از مهاجران افغان پذیرایی می‌کند. در این راستا اصلی‌ترین مسائل تحقیق حاضر را بایستی در پاسخ به این سوالات جستجو کرد: اول اینکه علل مهاجرت افغانستانی‌ها به جمهوری اسلامی ایران در چیست و چرا نظریه جذب و دفع «اورت. اس. لی» اقتصاد دان آمریکایی می‌تواند آن را توضیح دهد؟ دوم اینکه سیاست و عملکرد دولت جمهوری اسلامی ایران

در قبال مهاجران افغانستانی تا چه اندازه مطابق با اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی می باشد؟ و دیگر اینکه آیا آنگونه که برخی از مخالفان حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران ادعا دارند می توان گفت سیاست های مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مهاجران افغانستانی غیرانسانی، ظالمانه، تبعیض آمیز و خلاف مواد مندرج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی بوده است؟

۱. پیشینه تحقیق

مهاجرت بین المللی یکی از حوزه های مطالعاتی رو به گسترش در اغلب کشورها به ویژه جوامع مهاجر پذیر می باشد، تا جایی که برخی از محققان این حوزه، عصر جدید را به عنوان عصر مهاجرت نامگذاری نموده اند (Castles & Miller, 2003). علیرغم اهمیت مطالعه ی این حوزه، در ایران به عنوان کشوری که در طول پنج دهه ی اخیر شاهد پذیرش حجم بالای مهاجرتی از کشورهای همسایه بویژه افغانستان بوده است، مطالعات پراکنده ای صورت گرفته است. در میان پژوهش ها و مطالعات محدود و اغلب به صورت پراکنده و موردی که مسأله مهاجران افغانستانی در ایران را مورد توجه قرار داده اند نظیر بروس کوپکه (۲۰۱۳) در گزارش تحلیلی «سیاست ایران در مورد افغانستان؛ تکامل استراتژیک پراگماتیسم»؛ مقصودی (۱۴۰۱) در مقاله «آسیب شناسی سیاست گذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران»؛ نصر اصفهانی در کتاب «در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران»، محمدی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «علل و ویژگی های مهاجرت اتباع افغانستان به ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»؛ حسینی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «آسیب شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر بیکاری در ایران»؛ عیسی زاده و مهرانفر (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری در اقتصاد ایران»؛ احمدی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی چالش ها و فرصت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحصیل کردگان افغانستانی مقیم ایران»، عنبری و جمشیدیها (۱۳۸۳) در مقاله «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»؛ میرزائی (۱۳۹۳) در مقاله «مطالعه انسان شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران»؛ خیری و رحیمی (۱۳۹۷) در مقاله «تفاوت هویتی نسل اول و دوم مهاجران افغانی به ایران»؛ فاضلی و شرف (۱۴۰۱) در مقاله «ظرفیت های مهاجران افغانستانی در پیوند ایران و افغانستان»؛ بیچرانلو و طاهری (۱۳۹۹) در مقاله «خوانش مهاجران افغانستانی ساکن ایران از بازنمایی آن ها در تلویزیون ایران»؛ روحانی و همکاران در مقاله «بررسی عواطف اجتماعی منفی ایرانیان نسبت به مهاجرین افغانستانی (مورد مطالعه: شهروندان شهر شیراز»؛

میرزایی (۱۳۹۵) در مقاله «راهبردهای فرهنگ پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم»، محمدیان و همکاران (۱۳۸۴) در مقاله «غربالگری اختلال های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران»؛ پور احمد و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله «سنجش کیفیت زندگی شهری مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی در شهر رباط کریم»؛ روکی (۱۳۸۳) در پایان نامه «وضعیت حقوق آوارگان افغانی در ایران»؛ غالباً موضوع مطالعه چرایی، چگونگی و تبعات فرهنگی-اجتماعی، امنیتی-سیاسی، اقتصادی-رفاهی، آموزشی، حقوقی، روانشناختی، بهداشتی و بیماری شناختی حضور مهاجران افغانستانی بوده است و کمتر اثری به مسأله رعایت یا عدم رعایت معیارها و موازین حقوق بشری اعم از غربی و اسلامی نسبت به مهاجران افغانستانی در ایران توجه داشته است. با این حال مقاله «سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران» تألیف باقری و افقهی (۱۳۹۹) یکی از معدود آثار مرتبط با تحقیق حاضر است که تلاش دارد نشان دهد اتخاذ سیاست های فرهنگی حقوق بشری در مواجهه با مهاجران افغانستانی تاحدودی موفقیت آمیز بوده است چنانکه کمیساریای عالی امور پناهندگان ملل متحد، تعامل ایران با مهاجران افغانستانی در این مدت را نمونه ای موفق از میزبانی جمعیت بزرگ پناهجویان معرفی کرده است. طبق نتایج به دست آمده در این تحقیق، سیاست کلان فرهنگی-حقوق بشری کشور عمدتاً جهان گرای اسلامی و به دور از مؤلفه های ملی گرایی بوده است؛ لذا مهاجران افغانستانی به عنوان برادران مسلمان مورد استقبال قرار گرفته اند. تنها در مقاطعی که گفتمان های توسعه گرای و جهان گرایی لیبرال قدرت نسبی را در اختیار داشته اند برخی مطالبات ملی گرایانه، محدودیت هایی را برای این مهاجران ایجاد نموده است.

۲. ادبیات نظری و مفهومی

۲-۱. اعلامیه حقوق بشر اسلامی

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸م با چهل و هشت رأی موافق و هشت رأی ممتنع به تصویب رسید (جانسون، ۱۳۷۷: ۸۷) از همان ابتدای شکل گیری مقدمات آن، مناقشات مهمی را برانگیخت و تفاوت های بنیادی فراوانی را در ارزش ها و فرهنگ های ملل آشکار ساخت. این مناقشات و تفاوت ها، سرانجام در دو قلمروی «بین تمدنی» و «درون تمدنی»، و سه عرصه «فلسفی»، «تاریخی» و «عملی» آرایش یافت. یکی از پایدارترین مسائل این بود که حقوق بشر را باید بر چه مبنایی اعلام کرد. تاریخچه اعلامیه مشخص می کند که مسائل مورد بحث در آن دوران و دیدگاه هایی که

الهام‌بخش روایت نهایی «اعلامیه حقوق بشر» بودند، در اساس، به یک منظومه فلسفی غربی مربوط می‌شدند. سنت‌های فلسفی و حقوقی غیر غربی - که شاید می‌توانستند خواسته‌های آرمانی متفاوت یا تکمیلی حقوق بشر را مطرح سازند - به ندرت در مذاکرات و مشورت‌ها مدنظر قرار گرفتند. حتی آن بخش از اعضای کمیسیون حقوق بشر که نمایندگی کشورهای غیر غربی را بر عهده داشتند، در اغلب موارد، خود در غرب یا در مؤسساتی درس خوانده بودند که نمایندگان قدرت‌ها و اندیشه‌های غربی در کشورهای خود بودند. بنابراین اگرچه گهگاه به سنت‌های غیر غربی مانند آیین کنفسیوس یا اسلام ارجاعاتی می‌شد، اما ارجاع به سنت‌های غربی بر نظرخواهی‌هایی که به تدوین نهایی «اعلامیه جهانی» انجامیدند، سخت مسلط بود (جانسون، ۱۳۷۷: ۶۹).

بدین ترتیب، نخستین و مهم‌ترین مناقشات درون‌تمدنی در باب «اعلامیه حقوق بشر» به حوزه فرهنگ‌های غربی مربوط می‌شد؛ اما همین منازعات، به تدریج و با گسترش نشانه‌های فرهنگ و اندیشه غربی، به درون دیگر نظام‌ها و سنت‌های زیست اجتماعی تسری و تعمیم یافت. درست به همین جهت است که اکنون مناقشات مهم فلسفی، تاریخی و عملی «درون‌تمدنی» در جوامع اسلامی، و در باب مواد مهم اعلامیه حقوق بشر وجود دارد چنانکه این اعلامیه تاکنون، بازتاب گسترده و متفاوتی در میان مسلمانان داشته است. برخی آن را پوششی جذاب جهت اهداف استعماری جدید می‌دانند و غربی‌ها این اعلامیه را ابزاری جهت بازی دادن ملل جهان سوم از جمله مسلمانان به شمار می‌آورند و این اعلامیه چیزی نیست جز مشتی الفاظ فریبنده و بی محتوا که بنیاد قابل دفاعی ندارد. برخی از بنیاد بشر را فاقد صلاحیت برای وضع حقوق بشر می‌دانند و برآنند که انسان گرفتار هوای نفس و ناتوان از فهم وجود خود و نیازهایش نمی‌تواند واضح حقوق بشر باشد. برخی از مسلمانان نیز کوشیده‌اند با الهام از این اعلامیه و ساختار آن، منشور حقوق بشر اسلامی را ارائه کنند و بدیلی به جای آن بنشانند. برخی آن را بخشی از میراث فکری بشریت دانسته مسلمانان را به قبول و تن دادن به آن فراخوانده‌اند. از این منظر، آرمان‌های مندرج در این اعلامیه و مفاد آن عالیترین دستاورد بشر است و به هیچ روی مغایرتی و مخالفتی با اسلام ندارد و حتی می‌توان ریشه‌های دینی مفاهیمی از قبیل آزادی، برابری و عدالت را در متون دینی نشان داد. افزون بر آن پاره‌ای از مفاهیم مانند عدالت برون دینی به شمار می‌روند و خود معیار ارزیابی حقانیت ادیان هستند. از این رو، مسلمانان می‌توانند بی هیچ پیمیی به امضاءکنندگان این اعلامیه ببینند و در عین حال عقاید و باورهای دینی خود را حفظ کنند. کسان دیگری با کلیت حقوق ذکر شده در این اعلامیه موافقت، لیکن برخی از مواد آن را مغایر صریح آموزه

های اسلام معرفی می کنند و با چشم پوشی از این مواد، این اعلامیه را بسیار مفید و منعکس کننده آرمان های اسلامی می دانند (اسلامی، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۱). برخی از مسلمانان نیز کوشیده اند با الهام از این اعلامیه و ساختار آن، منشور حقوق بشر اسلامی را ارائه کنند و بدیلی به جای آن بنشانند. در این راستا نیمه دوم قرن بیستم حداقل شاهد چهار بیانیه حقوق بشر اسلامی بوده است:

۱. اعلامیه حقوق و تکالیف انسان در اسلام (اعلان حقوق الانسان و واجباته فی الاسلام) که در

سال ۱۹۷۹م به وسیله رابطه العالم الاسلامی در عربستان منتشر شد.

۲. بیانیه جهانی اسلام (البيان الاسلامی العالم) که به وسیله شورای اسلامی - اروپایی در سال ۱۹۸۰م

منتشر گشت.

۳. بیانیه جهانی حقوق بشر در اسلام (البيان العالمی عن حقوق الانسان فی الاسلام) که در سال

۱۹۸۱م منتشر گشت (شعبان، ۲۰۰۱: ۷۰).

۴. بیانیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام (اعلان القاهره لحقوق الانسان فی الاسلام) که در

سال ۱۹۹۰م تصویب و اعلام گشت. از میان بیانیه های بالا، مهمترین و رسمی ترین آن ها همین بیانیه

قاهره است که به اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) معروف شده است. هسته اصلی این

اعلامیه در سال ۱۹۷۹ شکل گرفت. در آن سال سازمان کنفرانس اسلامی، رسماً خواستار تدوین و اعلام

اعلامیه حقوق بشر اسلامی گشت و به دهمین کنفرانس وزیران خارجه کشورهای عضو فرمان داد تا

با تشکیل کمیته هایی و با دعوت از متخصصان چنین بیانیه ای تهیه و برای تصویب به سازمان ارائه

شود. این کمیته در دمشق با حضور عدنان الخطیب، شکری فیصل، وهبه الزحیلی، رفیق الجویحانی، و

اسماعیل ماجد الحمزوی تشکیل و در سال ۱۹۸۰م قانون حقوق بشر در اسلام آماده و به دهمین

کنفرانس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی ارائه گشت. این قانون تصویب نشد و به

یازدهمین کنفرانس واگذار گردید. یازدهمین کنفرانس نیز آن را به کمیته ای برای اصلاح ارجاع داد.

کوتاه سخن اینکه، این بیانیه در ده کنفرانس وزیران خارجه کشورهای اسلامی (فاس، اسلام آباد،

بغداد، نیامی، داکا، صنعاء، عمان، ریاض، تهران و قاهره)، و سه کنفرانس سران کشورهای

اسلامی (طائف، الدار البيضاء و کویت) و تعداد بی شماری کمیته های کارشناسی بررسی و سرانجام

متن نهایی آن در نوزدهمین کنفرانس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره در سال

(۱۹۹۰م/۱۳۶۹ش) تصویب شد و به نام اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) به عنوان سند رسمی و

بازگویی نظرگاه اسلام، در برابر اعلامیه جهانی حقوق بشر و درست به مدت ۴۲ سال پس از آن اعلام

شد (اسلامی، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۳). البته این اعلامیه مجدداً پس از ۳۰ سال مورد بازنگری قرار گرفت و در نوامبر ۲۰۲۰ تحت عنوان «اعلامیه قاهره سازمان همکاری اسلامی در مورد حقوق بشر» در نیامی، نیجر به تصویب رسید.

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، در ساختار، ترتیب و برخی مضامین خود بنوعی متأثر از اعلامیه جهانی حقوق بشر است و مفسران و شارحان آن نیز بدان اشاره و بعضاً انتقاد داشته اند (رک صفایی، ۱۳۷۰: ۳؛ باقرزاده، ۱۳۸۴). این اعلامیه در شکل نهایی خود افزون بر مقدمه ای، دارای ۲۵ ماده است و آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ هان ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است» (آیه ۱۳، سوره حجرات) بر صدر آن جای دارد. در مقدمه انگیزه‌های نگارش این اعلامیه آمده و در آن پس از اشاره به پاره‌ای از آموزه‌های دین اسلام مانند توحید به مثابه سنگ پایه این آیین، جامعیت آن، آمیختگی مادی و معنوی و عقل قلب و رعایت قسط در آن و نیاز مبرم بشر گمراه امروز به این آیین و تعالیم آن و تأکید بر آزادی‌هایی که در این آیین تعیین شده است، گرفته شده است: بدین جهت، دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر این اساس، مواد زیر را اعلام می‌کنند.

مواد بیست و پنجگانه اعلامیه به اختصار شامل این حقوق هستند: همه انسان‌ها عضو یک خانواده و به منزله عائله خداوند هستند (ماده ۱)؛ حیات موهبتی است الهی و کسی حق گرفتن آن را بدون مجوز شرعی ندارد (ماده ۲)؛ به هنگام نزاع‌های مسلحانه نباید کسانی که مستقیماً درگیر جنگ نیستند، مانند سالمندان، زنان و کودکان را کشت. همچنین باید از تخریب درختان و منابع دیگر خودداری کرد (ماده ۳)؛ جسد و مدفن هر انسانی محترم است و جامعه موظف به پاسداری از آن است (ماده ۴)؛ خانواده رکن جامعه و ازدواج بنیاد خانواده است و دولت و جامعه موظف به تسهیل آن و برداشتن موانع وجود از سر راه آن هستند (ماده ۵)؛ زن و مرد از نظر حیثیت انسانی برابرند (ماده ۶)؛ هر کودکی از بدو تولد حقوقی بر گردن والدین و جامعه دارد (ماده ۷)؛ هر انسانی از لحاظ الزام و التزام، از یک شخصیت شرعی برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید، قیم جای او را می‌گیرد (ماده ۸)؛ دانش آموختن واجب است و جامعه باید بستر آن را برای افراد فراهم آورد (ماده ۹)؛ اسلام دین فطرت است و بکار گرفتن هر گونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان

جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز نمی‌باشد (ماده ۱۰)؛ استعمار ممنوع است و انسان‌ها آزاد هستند (ماده ۱۱)؛ هر انسانی حق داشتن مکانی برای خود و انتقال از جایی به جای دیگر را دارد (ماده ۱۲)؛ هر انسانی حق اشتغال دارد (ماده ۱۳)؛ انسان، حق دارد کسب مشروع بکند، بدون احتکار و فریب یا زیان رساندن به خود یا دیگران و ربا شدیداً ممنوع می‌باشد (ماده ۱۴)؛ هر انسانی حق مالکیت از راه‌های شرعی را دارد (ماده ۱۵)؛ هر انسانی حق بهره‌مندی از دستاوردهای علمی و هنری و تکنولوژیکی خود را دارد و مصادره اموال، ممنوع است، مگر بر طبق شرع (ماده ۱۶)؛ هر انسانی حق زیستن در محیطی اخلاقی و پاک را دارد (ماده ۱۷)؛ هر انسانی حق دارد که نسبت به جان، ناموس، دین و خانواده خود در آسودگی زندگی کند (ماده ۱۸)؛ مردم در برابر شرع مساوی هستند. (ماده ۱۹)؛ دستگیری یا محدود ساختن آزادی افراد ممنوع است، مگر به مقتضای شرع (ماده ۲۰)؛ گروگانگیری به هر شکلی و به خاطر هر هدفی ممنوع است (ماده ۲۱)؛ هر انسانی حق آزادی بیان دارد، در صورتی که مغایر با اصول شرع نباشد (ماده ۲۲)؛ ولایت امانت است که سوءاستفاده از آن ممنوع است (ماده ۲۳)؛ کلیه آزادی‌های مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی است (ماده ۲۴)؛ شریعت اسلامی تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه می‌باشد (ماده ۲۵).

۲-۲. نظریه‌های مهاجرت

مهاجرت در دنیای امروز به مسأله‌ای جهانی تبدیل شده که توجه بسیاری از رشته‌های علمی را به خود جلب کرده است. نگاهی به میزان رو به افزایش مجله‌های پژوهشی که فعالیت اصلی خود را بر موضوع مهاجرت متمرکز کرده‌اند، خود گویای این مطلب است. «گسترده‌ی مهاجرت و جهانی شدن آن تمام کشورها را با چالش مدیریت این پدیده روبرو ساخته است.» (سجادپور، ۱۳۸۴: ۹). بروس کوئن مهاجرت را پدیده‌ای می‌داند که به دلایلی از قبیل ناکافی بودن عرضه مواد غذایی در یک منطقه خاص تعقیب و آزار عقیدتی یا سیاسی، جنگ، نفرت‌ها و خصومت‌های قومی و ملی صورت می‌گیرد (کوئن، ۱۳۹۸: ۲۸۴). در تقسیم‌بندی مهاجرت می‌توان به مهاجرت‌های ۱. ارادی و خودخواسته؛ ۲. مهاجرت اجباری؛ ۳. مهاجرت توده‌ای؛ ۴. مهاجرت فردی؛ ۵- مهاجرت قانونی؛ و ۶. مهاجرت غیر قانونی اشاره کرد که بحث در مورد هر کدام از آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد (جانزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۶۸).

در یک تقسیم‌بندی دیگر بیگانگان براساس نحوه ورود و حقوقی که از آن برخوردار می‌باشند به

چند دسته تقسیم می شوند: الف) مهاجران^۱: کسانی اند که به جهت ملاحظات سیاسی، نژادی، مذهبی، جمعیتی و یا معیشتی، کشور خود را ترک و به کشور دیگری که در آن اجازه اقامت یافته اند، مهاجرت می کنند و قصد دارند برای مدتی طولانی در آن کشور اقامت کنند.

ب) پناهندگان^۲: به افرادی اطلاق می شود که به دلایل نژادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی تحمل نظام حاکم در کشور خود را نداشته و از ترس جان، مال یا خانواده خود به کشور دیگری پناهنده می شوند. هر چند به این دسته نام مهاجر اطلاق می شود، اما چون نظام خاص بین المللی برای آنان وجود دارد تدوین مقررات خاصی نیز در کشورها برای آن ها ضرورت دارد. باید افزود که مهاجرت و مهاجر با پناهنده متفاوت است: پناهنده کسی است که به علت ترس موجهی که داشته یا دارد از اینکه به خاطر دین، نژاد، عقاید سیاسی، تحت تعقیب در آید، از کشور متبوع خود و یا اگر تابعیتی دارد از کشوری که قبلاً ساکن بوده است خارج شود و به خاطر ترس مزبور نخواهد از حمایت کشور متبوع برخوردار باشد و اگر فاقد تابعیت است نخواهد به کشوری که قبلاً در آنجا بوده باز گردد در واقع مهاجرت به معنای از دست دادن تابعیت نیست و مهاجر می تواند تابعیت اصلی خود را حفظ نموده و در صورت تمایل به کشور خود باز گردد و از حمایت دولت متبوع برخوردار شود، اما پناهندگی برعکس است (فدوی، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۱).

ج) آوارگان^۳: کسانی که به دلایل سیاسی، مذهبی، اجتماعی، عضویت در گروه های خاص، درگیری و جنگ های داخلی و بلایای طبیعی کشور متبوع خود را ترک کرده اند، ولی تابعیت جدیدی به آن ها داده نشده است.

د) جهانگردان و گردشگران^۴: به افرادی گفته می شود که برای گردش، سیاحت و بازدید از مناظر طبیعی و آثار تاریخی به صورت کوتاه مدت به کشور دیگر سفر می کنند. از آن جهت که مدت اقامت آنان در هر کشوری کوتاه است، و منبع درآمد بازرشی محسوب می شوند معمولاً شرایط آسان تر و تسهیلات خاص برای ورود و اقامت آن ها در نظر گرفته می شود.

«اورت اس. لی» اقتصاد دان برجسته آمریکایی در سال ۱۹۶۶ میلادی و در مقاله «تئوری مهاجرت» در علت یابی مقوله مهاجرت بر نظریه جذب و دفع تأکید نموده و آن را به عنوان منشاء بروز مهاجرت معرفی

1. Migrants
2. Refugees
3. Asylum Seekers
4. Tourists.

می‌کند. در چارچوب این نظریه، او معتقد است چهار عامل جاذب و دافع پنهان و آشکار در تصمیم به مهاجرت و فرآیند آن تأثیر می‌گذارد که عبارتند از: الف) عواملی که در ارتباط با حوزه مبدأ است؛ ب) عواملی که در ارتباط با حوزه مقصد است؛ ج) موانع بازدارنده یا عواملی که مربوط به فاصله میان مبدأ و مقصد است؛ و د) عواملی که در ارتباط با ویژگی‌های شخصی است. واضح است که مجموع عوامل مثبت و منفی در مبدأ و مقصد برای مهاجر با مهاجرین با هم متفاوت هستند (Lee, 1966: 50).

در مدل «اورت اس. لی» مهاجرت نوعی گزینش و انتخاب است، به اعتقاد او، زمانی که عوامل دافعه (منفی) در مبدأ و از سوی دیگر عوامل جاذبه (مثبت) در مقصد بیشتر باشند، احتمال تصمیم به مهاجرت بالا می‌رود. «لی» در نظریه مهاجرت خود یکی از عوامل عمده مهاجرت را عوامل مرتبط با منطقه مبدأ می‌داند عواملی مانند (درآمد کم، کمبود امکانات، توسعه نابرابر و...) برای مثال، برخورداری مقصد از وجود امکانات آموزش، اشتغال و درآمد بیشتر در مقایسه با مبدأ مشوق مهاجرت و برعکس، عواملی مانند آلودگی هوا، بالا بودن سطح هزینه‌های، دوری از خانواده و محیط و فرهنگ بومی از عوامل دافعه و بازدارنده فرد مهاجر است. در بیانی دقیق تر حجم خالص مهاجرت بستگی به اندازه عوامل منفی و مثبت در مبدأ و مقصد دارد (Lee, 1966: 50-57).

عوامل مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران در پنجاه سال گذشته براساس نظریه جذب و دفع نظریه اورت اس. لی	
عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده و بازدارنده)	مداخله شوروی و مقاومت منفی؛ تصفیه مراکز دولتی و آموزش عالی از مخالفان، حکمرانی طالبان در افغانستان؛ اصلاحات انقلابی برای تغییر زیرساخت‌های اجتماعی؛ شروع جنگ داخلی، سربازگیری اجباری؛ بمباران و قتل عامل بیشتر نظامیان؛ نقض حقوق بشر؛ تعارض‌های قومی و گروهی و جنگ داخلی؛ فرار از تبعیض‌های قومیتی و مذهبی، خشکسالی و قحطی؛ کاهش تولید کشاورزی؛ انهدام مراکز اقتصادی؛ فقدان زیرساخت‌های اجتماعی-اقتصادی؛ سطح نازل درآمدها و ناکارایی و فروپاشی دستگاه اداری و...
عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده و بازدارنده)	پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شعار امت واحد اسلامی؛ مسافت کوتاه؛ هم‌زبانی و قرابت دینی و فرهنگی؛ مخالفت جمهوری اسلامی ایران با استقرار نظام کمونیستی و نیز طالبان؛ حمایت جمهوری اسلامی ایران و پشتیبانی از مجاهدین افغانی و نهضت مقاومت؛ امکان بازگشت سریع افغانستانی‌ها به وطن در صورت مساعد شدن شرایط...
موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد	شبکه‌های قاچاق مهاجر؛ هزینه‌های بالای تردد و نیز زندگی در محل جدید؛ دوری از خانه و کاشانه؛ آلودگی محیط زیست؛ تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران و...
عوامل شخصی	تحصیلات و دسترسی بهتر به آموزش رسمی؛ تنوع بازار کار، فرصت‌های شغلی بهتر و مهارت‌آموزی حین کار؛ امکانات رفاهی، بهرمندی از خدمات اجتماعی، زیستی و بهداشتی؛ توزیع غیرمستقیم یارانه بین افغانستانی‌ها نظیر خدمات حمل و نقل، آب و برق، نان و...

۳. مهاجرت افغانستانی ها به ایران؛ روند تاریخی و علل

پس از گذشت بیش از ۴۰ سال، پناهندگان افغانستانی همچنان یکی از بزرگ‌ترین و طولانی مدت‌ترین موقعیت‌های آوارگی را در جهان تشکیل می‌دهند. حتی قبل از وقوع جنبش‌های درگیری محور در دهه‌های اخیر، افغانستان سابقه طولانی در مهاجرت داشته است که سابقه آن به دوران جاده ابریشم بازمی‌گردد. مرزهای ایجاد شده در قرن نوزدهم تأثیر زیادی بر تقسیم گروه‌های قومی بین افغانستان و همسایگان آن داشت و در نتیجه به حرکت بین کشورها دامن می‌زد. در میان قومیت‌های مختلف در افغانستان، پشتون‌ها در مرز میان افغانستان و پاکستان قرار دارند، در حالی که تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها به ترتیب با تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بلوچستان (در پاکستان) روابط فرامرزی دارند. هزاره‌های شیعه (در افغانستان عمدتاً سنی مذهب) نیز با ایران پیوندهای مذهبی مشترک دارند. به دلیل این ارتباطات و همچنین نزدیکی جغرافیایی و وجود بازار کار، اکثریت قریب به اتفاق افرادی که از سال ۱۹۷۹ از افغانستان آواره شده‌اند، به سمت کشورهای ایران و پاکستان عبور کرده‌اند.

با آغاز درگیری‌های میان شوروی سابق و مجاهدین افغان در دیماه سال ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹م) موسوم به «جنگ ویتنام شوروی» یا «تله خرس» (Yousaf & Adkin, 1992: 159)، بسیاری از مردم افغانستان برای فرار از جنگ و فقر به کشورهای دیگر پناهنده شدند که بیشترین سهم مربوط به ایران و پاکستان بود. پس از باز شدن مرزها بر روی افغانستانی‌ها بسیاری از افغانستانی‌ها به استان خراسان و مناطق تربت جام، تربت حیدریه و مشهد مهاجرت کرده و سپس کم‌کم به دیگر استان‌های ایران از جمله تهران، اصفهان، قم، فارس و یزد رفته و ساکن شدند. پس از پایان جنگ عراق علیه ایران و سقوط حکومت کمونیستی در افغانستان حضور مهاجران افغانستانی رو به کاهش رفت اما با شکل‌گیری طالبان در سال ۱۹۹۶ و تسلط آن بر افغانستان و پس از آن با آغاز جنگ میان آمریکا و طالبان و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان در سال ۱۴۰۰ مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی به ایران افزایش یافت.

طبق گزارش رسمی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است ۱ میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ نفر که ۹۸ درصد جمعیت کل ایران می‌شود را اتباع افغانستانی تشکیل می‌دهد. یکی از منابع آماری برای تعداد مهاجران حاضر در ایران سایت کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان است. این سایت در زمستان سال ۱۴۰۰ تعداد مهاجران حاضر در ایران را ۴ میلیون نفر برآورد کرده بود. کمیساریا در آن تاریخ ۸۰۰ هزار نفر را پناهنده، ۳۱۱ هزار نفر را دارنده‌ی پاسپورت با ویزا، ۲۷۵ هزار نفر را دارنده‌ی گذرنامه خانوار و ۲,۶ میلیون نفر را بدون مدرک

برآورد کرده بود. این رقم بسیار نزدیک به رقمی بود که وحیدی وزیر کشور وقت در تیر ماه سال ۱۴۰۱ پس از اتمام طرح سرشماری اتباع خارجی اعلام کرد. در تیر ماه سال ۱۴۰۱ وزیر کشور تعداد مهاجران حاضر در ایران را ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام کرد. بنا به گفته رضادوست مدیر کل وقت امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور در دی ماه سال ۱۴۰۱ این رقم به پنج میلیون مهمان افغانستانی از طیف‌های مختلف در ایران رسیده است که ۱,۶ میلیون نفر از آن‌ها پس از تحولات سال ۱۴۰۰ و سقوط دولت اشرف غنی و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان وارد ایران شدند (رضادوست، ۱۴۰۱).

بیشتر مهاجران افغانستانی در ایران از قومیت هزاره که شیعه‌مذهب هستند تشکیل شده است. از دیگر اقوام افغانستانی ساکن در ایران می‌تواند از اقوام تاجیک، پشتون، ازبک نام برد. طبق سرشماری ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران ۲۶۷ ۸۴۵ نفر از جمعیت اتباع افغانستان در ایران را مردان و ۷۳۸۷۱۲ تن دیگر را زنان تشکیل می‌دهد. طبق این سرشماری ۵۳ درصد از جمعیت اتباع افغانستان در ایران را مردان و ۴۷ درصد دیگر را زنان تشکیل می‌دهد. طی سرشماری سال ۱۳۹۵ حدود ۴۶ درصد مهاجران افغانستانی در ایران زیر ۲۰ سال و حدود ۶۷ درصد از آنان زیر ۳۰ سال سن دارند. با توجه به حضور ۴۰ ساله این مهاجران در ایران بسیاری از مهاجرین احتمال می‌روند که متولد شده ایران باشند. طبق این سرشماری جمعیت مهاجران افغانستانی از مردم بومی ایران جوان‌تر هست (۳۱ درصد ایرانیان زیر ۲۰ سال و ۴۹ درصد ایرانیان زیر ۳۰ سال هستند). یکی از دلایل اصلی آن را می‌توان به آمار بالای زاد و ولد و پایین بودن سن ازدواج در این جمعیت را نام برد. اقامت مهاجران افغانستانی در ۱۵ استان ایران ممنوع است و به جز سه استان قم، البرز، تهران (به جز منطقه خُجیر در منطقه ۱۳) در مابقی استان‌ها در بعضی شهرستان‌ها فقط حق اقامت دارند. البته دلیل محدودیت عبور و مرور پناهندگان افغانستانی در ایران را بایستی اجازه دولت ایران طبق کنوانسیون ۱۹۵۱ حقوق پناهندگان برای ایجاد محدودیت جا به جایی و ایاب و ذهاب مهاجران خارجی در کشور خود براساس منافع ملی و مسائل امنیتی دانست.

ارائه آمار دقیق، موثق و به‌روز یکی از ضروری‌ترین ابزارهای کلیدی در حوزه مهاجرت شناخته می‌شود. امری که فقدان آن، درک و تحلیل مسأله مهاجرت را با مشکل مواجه می‌سازد. نبود داده در زمینه مهاجرت و ارائه تخمین‌های نادرست در این زمینه منجر به اعلام نظرهای غیرکارشناسانه در حوزه مهاجرت می‌گردد که این امر به نوبه خود زمینه‌های ایجاد اختلاف نظر و تشتت بین گروه‌های مختلف جامعه را برمی‌انگیزاند. چنانچه در زمینه آمار مهاجران افغانستانی در ایران نیز چنین چالش‌هایی وجود دارد. اعلام نظرهای غیرواقع بینانه از سوی مسئولین نهادهای مختلف در خصوص آمار ورود روزانه

مهاجران افغانستانی به کشور از جمله دلایلی است که به این تشنت در جامعه دامن می‌زند. برخی رسانه‌ها رقم هشت میلیون و ۱۰ میلیون را برای تعداد مهاجران به کار برده‌اند که بدون شک اشتباه است. به عنوان مثال روزنامه جمهوری اسلامی یکروز پس از حمله یک جوان افغانی به سه طلبه در صحن حرم رضوی، در ستون جهت اطلاع خود نوشت: «طبق آمارهای میدانی، جمعیت افغان‌ها در ایران اکنون به ۸ میلیون نفر رسیده و هر روز حدود ۱۰ هزار نفر به صورت غیرقانونی و قانونی وارد مرزهای ایران می‌شوند. ترکیب جمعیتی بسیاری از استان‌ها در حال تغییر است و اتفاقات مهمی در حال رخ دادن هستند که جنایت در صحن رضوی یکی از آنهاست. مسئولان نظام جمهوری اسلامی چه وقت می‌خواهند این وضعیت خطرناک را کنترل کنند به ویژه آنکه در میان مهاجران، افراد وابسته به گروه تروریستی طالبان فراوانند.» (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۱/۱/۱۷).

به‌طور کلی با بررسی دیدگاه‌های مردم و مسئولین کشور در زمینه حضور مهاجران افغانستانی در کشور دو دیدگاه کلی قابل شناسایی است: عده‌ای بر این باورند که بنابر آموزه‌های اسلام و مسائل اخلاقی، حمایت از آوارگان نیازمند به کمک‌رسانی و وظیفه دینی هر مسلمانی است و بایستی در پذیرش و حمایت از آوارگان افغانستانی به عنوان برادران دینی، ایران همواره به صورت سخاوتمندانه عمل کند. در طرف مقابل، طرفداران دیدگاه مخالف حضور مهاجران افغانستانی در کشور بر این باورند که با توجه به تحریم‌ها و چالش‌هایی که در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و غیره در ایران وجود دارد، حضور مهاجران در کشور به عنوان یک بار اضافی بر دوش اقتصاد کشور تلقی می‌شود و منافع آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد. این دیدگاه به ویژه در مواقعی همچون وقوع حادثه در حرم مطهر امام رضا (ع) برجسته‌تر می‌گردد. در چنین مواقعی انتشار آمارهای نامعتبر در رسانه‌ها در خصوص افزایش ورود افغان‌ها به کشور بر شایعات دامن می‌زند و منجر به تحریک افکار عمومی و در نتیجه ایجاد اختلاف و تفرقه بین جامعه ایرانی و جامعه مهاجر افغانستانی می‌گردد.

۴. اصول اعلامیه حقوق بشر اسلامی و مهاجران افغانستانی

۴-۱. نگاه امتی و فراملی رهبران انقلاب اسلامی به مهاجران افغانستانی: بعد از انقلاب اسلامی در ایران و آغاز جنگ ایران و عراق مهاجرت مردم افغانستان به ایران افزایش یافت و به‌رغم برخی مخالفت‌ها و حتی قبل از اینکه اعلامیه حقوق بشر اسلامی یا اعلامیه قاهره در مورخه ۱۴ مرداد ۱۳۶۹ (۵ اوت ۱۹۹۰) به تصویب کشورهای اسلامی برسد، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) سپاه و بسیج را موظف کرد که با مهاجران افغان همکاری کرده و مرزها را برای ورود آن‌ها باز کند. امام در یکی از

سخنرانی‌های خود با استقبال از مهاجرت افغان‌ها گفتند: «آواره‌هایی که از افغانستان الآن در ایران هستند و مشکلات زیادی دارند... البته ملت خیلی کمک می‌کند در همه این امور، لکن این طور نیست که کمک ملت کافی باشد... دولت است که متکفل این امور است و مسئول این امور است... و همین طور مهمان‌هایی که داریم، خوب افغان هستند، مسلمان هستند یا فرض کنید که عراقی هستند یا بیچاره‌ها را از خانه‌های‌شان دور کردند، مال‌شان را بردند، خودشان را فرستادند اینجا، خوب باید چه کرد با این‌ها؟ نباید این‌ها را پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آن‌ها هم مسلمانند، ما باید از آن‌ها پذیرایی کنیم. خدمت کنیم به آن‌ها و این دولت است که دارد این کارها را می‌کند...» (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۲۷۳).

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب نیز ضمن تصویب «تشکیل کمیته اصول برنامه ریزی درباره مهاجرین افغانستانی در نهاد رهبری با هدف حل مشکلات مهاجرین» و معرفی «تهران [ایران] به عنوان خانه برادران افغانستانی» (خامنه ای، ۱۳۹۴/۱/۳۰) نه تنها «خواهان رعایت حقوق مهاجرین افغانستانی بلکه خواستار تکریم آن‌ها هستند». جمله «مهاجرین افغانستانی باید تکریم شوند» آیت الله العظمی خامنه ای در کنار جمله مشهور امام خمینی «اسلام مرز ندارد» قرار گرفته است و همه معتقدان به کرامت انسانی و آموزه‌های اخلاقی با استناد نقلی به این دو جمله، از حقوق مهاجرین افغانستانی در ایران حمایت می‌کنند. به طور قطع می‌توان گفت که افکار و اندیشه امامین انقلاب اسلامی نسبت به مردم، مجاهدین داخل و مهاجرین افغانستانی مقیم جمهوری اسلامی ایران و طرح آن‌ها در قالب دستورات و یا فرمایشات صریح و مکرر، خطاب به مسئولین دولت ایران و مردم این کشور، علاوه بر اینکه خط و جهت عمومی و وظایف اساسی ایرانی‌ها را نسبت به مسایل افغانستان، هم در قسمت دینی (کاربست مواد ۱۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی) هم در ابعاد سیاسی و انسان دوستانه (کاربست مواد ۲ و ۱۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)، روشن ساخته، در سطح منطقه و جهان اثرات شگرف و عمیقی را به جا گذاشته و با توجه به محبوبیت آن بزرگواران در میان ملت‌ها و اثر گذاری عمده ایشان بر مناسبات جهانی، موضوع افغانستان و مهاجران افغانستانی آن، در مرکز توجه جهانی قرار گرفته و بسیار بسیار به نفع همه جانبه افغانستان تمام شده است.

۲-۴. حق برخورداری از آموزش و تحصیلات در سطوح مختلف: آنچه‌انکه در بندهای «الف»

و «ب» ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی آمده است: «الف» طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را، به گونه ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به

دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد». همچنین «ب) حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می نماید، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند، به گونه ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود» یکی از مشکلات مهاجران افغانستانی در ایران تحصیل کودکان شان در مدارس بود. کودکان قانونی با پرداخت هزینه در مدارس ثبت نام می شدند و کودکانی که اقامت قانونی نداشتند یا در مدارس خودگردان آموزش می دیدند یا از تحصیل بازمی ماندند. با دستور آیت الله العظمی خامنه ای رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ که «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرینی که به صورت غیرقانونی و بی مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آنها باید در مدارس ایرانی ثبت نام شوند» این معضل حل و زمینه ثبت نام بسیاری از کودکان افغانستانی در مدارس ایران مهیا شد و توانستند از حق تحصیل برخوردار شوند. البته این دستور علاوه بر فراهم کردن امکان تحصیل برای کودکان مهاجر بدون مدرک، باعث رایگان شدن تحصیل کودکان دارای مدرک اقامت قانونی و نیز تعیین تکلیف مدارس خودگردان نیز شد.

همچنین امکان ثبت نام دانش آموزان افغانستانی در مدارس خاص مانند سمپاد و شاهد وجود دارد و هیچ تفاوتی نسبت به دانش آموزان ایرانی ندارند. بر همین اساس جداسازی دانش آموزان اتباع خارجی و ایرانی در مدارس ممنوع است. بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی وزارت آموزش و پرورش تعداد دانش آموزان افغانستانی ثبت نام شده در مدارس کشور ایران از سال ۱۳۸۵، با شیئی ثابت رو به افزایش بوده است. چنانکه در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱، ۶۷۰ هزار نفر دانش آموز افغانستانی در ایران تحصیل می کنند که این رقم نسبت به سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۲ که ۳۲۹ هزار نفر از دانش آموزان اتباع در مدارس ایرانی تحصیل می کردند، افزایش دو برابری داشته است. در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، ۵۵۶ هزار نفر و در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱، ۶۷۰ هزار نفر دانش آموز اتباع افغانستانی در مدارس ایرانی تحصیل کرده اند که سرانه دانش آموزی این دانش آموزان به ترتیب ۴۲۷ و ۵۲۷ دلار است. بیش از ۹۶ درصد هزینه های تحصیل دانش آموزان اتباع افغانستانی را جمهوری اسلامی ایران تأمین می کند در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، ۶ میلیون و ۵۳۸ هزار کمک های بین المللی و ۲۳۷ میلیون و ۳۳۵ هزار دلار هزینه داخلی و در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱، ۱۷ میلیون دلار کمک بین المللی و ۳۳۵ میلیون و ۶۳۱ هزار دلار هزینه های داخلی برای آموزش اتباع افغانستانی صرف شده است. بر این اساس

در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ کمک‌های بین‌المللی ۲,۷ درصد و در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ این کمک‌ها پنج درصد هزینه‌های آموزش دانش آموزان اتباع افغانستانی را پوشش داده است که مجموع کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی برای تحصیل اتباع افغانستانی در ایران کمتر از ۳,۹ درصد از هزینه کل است و جمهوری اسلامی ۹۶,۱ درصد هزینه‌های آموزش دانش آموزان اتباع افغانستانی را برعهده گرفته است. در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ دانش آموزان افغانستانی در ۶ هزار مدرسه در حال تحصیل هستند که تنها ۱۱۱ مدرسه با مشارکت سازمان‌های بین‌المللی احداث شده است. استان‌های خراسان رضوی، تهران، قم، اصفهان، سیستان و بلوچستان، فارس و بوشهر بیشترین جمعیت دانش‌آموزی افغانستانی را در خود جای داده‌اند، با این حال دانش آموزان افغانستانی در اغلب استان‌های کشور پراکنده شده‌اند (میرزایی، ۱۴۰۱).

آمار دانشجویان افغانستانی ساکن ایران نیز ادله دیگری بر رعایت اصول حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران و تکریم مهاجران افغانستانی است. بر اساس آمار سالنامه مهاجرتی ایران سال ۱۴۰۰ تعداد دانشجویان خارجی در ایران در سال ۱۳۹۹ به ۴۴ هزار و ۳۵۰ نفر رسید که در این میان دانشجویان افغانستانی با ۴۶ درصد رتبه اول دانشجویان خارجی در ایران را تشکیل می‌دهند. از کل دانشجویان بین‌المللی که در ایران تحصیل می‌کنند، بیش از ۲۵ درصد از آن‌ها دانشجویانی از افغانستان هستند که به سه طریق امکان تحصیل در کشور پیدا کرده‌اند. عده‌ای از طریق شرکت در کنکور سراسری ایران وارد دانشگاه می‌شوند، تعدادی دیگر از دانشجویان افغانستانی از دانشگاه‌هایی که مجوز دانشجوی غیر ایرانی دارند، پذیرش دریافت می‌کنند و گروه سوم نیز از طریق بورسیه وارد دانشگاه‌های کشور شده‌اند.

۳-۴. حق بر سلامت و تأمین اجتماعی: مطابق با بند «ب» اصل هفدهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی مبنی بر «وظیفه دولت اسلامی در تأمین بهداشتی و اجتماعی انسان‌ها از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز بر حسب امکانات موجود»، دولت جمهوری اسلامی ایران نیز طبق توافق‌نامه‌ای که میان سازمان امور پناهندگان، اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی و بیمه سلامت به امضا رسید طرح بیمه سلامت پناهندگان را تصویب نمود که طی آن مهاجران افغانستانی در ایران تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرند. بیمه سلامت به تمامی پناهندگان امکان ثبت نام و بهره‌مندی از مزایای بسته بیمه درمانی، مانند شهروندان ایرانی را فراهم می‌کند. بیمه سلامت هزینه‌های خدمات بستری و پاراکلینیکی و سرپایی مانند حق ویزیت پزشک، عکس برداری، آزمایش و دارو متحمل در هر بیمارستان یا داروخانه وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز بیماری‌های خاص شامل هموفیلی، تالاسمی،

نارسایی کلیه، پیوند کلیه و ام اس را شامل می‌شود. این طرح بیمه علاوه بر بهبود دسترسی مهاجران افغانستانی به مراقبت‌های بهداشتی، مزایای مستقیم و غیر مستقیم بالقوه‌ای، از جمله کاهش خطر مکانیسم‌های مقابله‌ای منفی مرتبط با آسیب‌پذیری اقتصادی و متأثر از هزینه‌های بسیار بالای درمانی شخصی، مانند جلوگیری از تحصیل کودکان نیز ارائه می‌دهد. این طرح بیمه علاوه بر بهبود دسترسی پناهندگان به مراقبت‌های بهداشتی، مزایای مستقیم و غیر مستقیم بالقوه‌ای، از جمله کاهش خطر مکانیسم‌های مقابله‌ای منفی مرتبط با آسیب‌پذیری اقتصادی و متأثر از هزینه‌های بسیار بالای درمانی شخصی، مانند جلوگیری از تحصیل کودکان نیز ارائه می‌دهد. همچنین لازم به یادآوری است که سازمان تأمین اجتماعی چهار نوع خدمات بیمه اجباری، اختیاری، حرف و مشاغل آزاد و توافقی را به صورت یک‌سان به تمام شهروندان ایرانی و خارجی ارائه می‌کند و تنها تفاوتی که میان شهروندان خارجی و ایرانی وجود دارد، برخورداری شهروندان ایرانی از بیمه بی‌کاری است. بر اساس این چهار نوع خدمات بیمه تأمین اجتماعی، ماده ۵ قانون تأمین اجتماعی، عملاً اتباع خارجی را که بر اساس قانون کار فعالیت می‌کنند و کارت یا پروانه کار دارند را تحت پوشش بیمه اجباری قرار می‌دهد. البته در قالب بیمه اختیاری مشاغل آزاد و نیز اتباع خارجی از جملع افغانستانی‌ها که شغل آزاد دارند، می‌توانند با پرداخت ۲۷ درصد حق بیمه، تحت پوشش خدمات بیمه تأمین اجتماعی قرار بگیرند و محدودیتی وجود ندارد. همچنین در راستای حق بر سلامت و تأمین اجتماعی مهاجران افغانستانی در ایام شیوع ویروس کرونا و فراگیری آن، وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران بدون هیچگونه تبعیضی به مانند شهروندان ایرانی اقدام به واکسیناسیون رایگان مهاجران افغانستانی بدون توجه به قانونی یا غیر قانونی بودن وضعیت اقامتشان نمود که این اقدام ستایش سازمان جهانی بهداشت، یونسف (صندوق کودکان ملل متحد) و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ایران را به دنبال داشت.

۴-۴. حق بر ازدواج و تشکیل خانواده: همسو با بند‌های «الف» و «ب» ماده ۲ اعلامیه حقوق

بشر اسلامی مبنی بر اینکه «الف» خانواده، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد، بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد، نمی‌تواند از این حق آنان، جلوگیری کند؛ ب) جامعه و دولت موظف است موانع را از فرا راه ازدواج برداشته و راه‌های آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد. در قوانین ایران زنان افغانستانی که با مردان ایران ازدواج می‌کنند طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تبعه ایران محسوب می‌شود و می‌تواند تابعیت ایران را بگیرد و کودکان آنان از شرایط یک تبعه ایران بهره‌مند می‌شوند، اما در صورت ازدواج

مردان افغانستانی با زنان ایرانی به مردان تابعیت ایران تعلق نمی‌گیرد و طبق ماده ۹۷۹ قانون مدنی فقط می‌توانند درخواست تابعیت بدهند. در سال ۱۳۹۹ آیین‌نامه اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی تصویب شد و دولت ایران آیین‌نامه اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را برای اجرا به وزارت‌خانه‌های کشور، اطلاعات و امور خارجه و معاونت حقوقی رئیس‌جمهور ابلاغ کرد. بر اساس این آیین‌نامه، برای تابعیت ایرانی دو متقاضی وجود خواهد داشت. هر زن ایرانی که با مرد غیر ایرانی ازدواج کرده‌است، و فرزند زیر ۱۸ سال دارد می‌تواند برای فرزند خود درخواست تابعیت کند؛ و همچنین هر فردی که از مادر ایرانی و پدری خارجی متولد شده باشد و سن ۱۸ سال تمام داشته باشد نیز خود می‌تواند این تقاضا را ارائه کند. همچنین، فوت مادر، پدر یا فرزند و حجر این افراد، مانع از درخواست اعلام تابعیت ایرانی برای فرزند، نمی‌باشد (ر.ک: مواد ۱ تا ۸ آیین‌نامه اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۹/۲/۳۱). قبل از تصویب این آیین‌نامه، از سال ۲۰۰۶ به این سو کودکان حاصل از ازدواج‌های مردان خارجی با زنان ایران تا ۱۸ سالگی تبعه کشور پدری خود محسوب می‌شدند و در صورتی که پدرانشان فاقد مدرک اقامت بودند با محدودیت‌هایی که برای افراد فاقد مدرک در ایران وجود دارد مواجه می‌شدند. این کودکان می‌توانستند در سن ۱۸ سالگی درخواست تابعیت ایران را بدهند، هرچند در عمل تعداد خیلی چینی کردند و توانستند تابعیت بگیرند.

۵-۴. حق بر کار و اشتغال: مطابق با ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی «کار، حقی است که باید دولت و جامعه برای هر کسی که قادر به انجام آن است، تضمین کند. و هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به گونه ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه بر آورده شود... و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پابندی به عدل بدون این که به نفع طرفی عدول کند، دخالت نماید...». همسو با این ماده طبق قانون کار ایران نیز اتباع افغانستانی می‌توانند در شغل‌های مجاز که از طرف دولت ایران تعیین می‌شود با داشتن حق اقامت و مجوز کار فعالیت کنند. البته مطابق با ماده ۱۲۲ قوانین و مقررات اشتغال اتباع خارجی در مواردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌تواند راسا برای صدور روادید با حق کار اقدام کند که با توجه ماده ۱۲۲ قانون کار این موارد از قرار زیر است: الف) تبعه بیگانه ای که حداقل ده سال مداوم در ایران اقامت داشته باشد؛ ب) تبعه بیگانه ای که دارای همسر ایرانی باشد؛ ج) مهاجرین کشورهای بیگانه خصوصا کشورهای اسلامی و پناهندگان سیاسی به شرط داشتن کار معتبر مهاجرت و

یا پناهندگی و پس از موافقت کتبی وزارت خانه های کشور و امور خارجه. بنابراین در هر یک از موارد بالا، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی راسا براس صدور پروانه کار اقدام می کند و دریافت روادید ورود با حق کار موضوعیت ندارد.

نتیجه گیری

مطابق با اعلامیه های حقوق بشری چه غربی و چه اسلامی هر زمان که مردمی مجبور به ترک کشور خود به دلیل وقوع جنگ و اشغال گری می شوند، دارای این حق هستند که از آن ها حمایت شود. همه ی افرادی که با هر شکلی از تهدید اعم از جنگ، خشونت، آزار و اذیت روبرو هستند و مطابق با نظریه جذب و دفع «اورت اس. لی» گزینه مهاجرت بین المللی را انتخاب می کنند سزاوار حمایت شدن هستند چرا که مطابق با مواد ۱ الی ۴ منشور حقوق بشر اسلامی هر کسی حق دارد از امنیت برخوردار باشد.

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، حسن همجواری، تأکیدات شرع مقدس، حس نوع دوستی و موازین انسان دوستانه و به عنوان همسایه ای سخاوتمند و به رغم همه دشواری های اقتصادی ناشی از تحریم ها و فشارهای غرب، سال هاست میزبان یکی از همسایگان هم ریشه است، بسیاری از مردم افغانستان، از سال های دور هجوم سربازان شوروی سابق، قدرت گرفتن طالبان در دور نخست حکومت آنان بر افغانستان، حمله آمریکا و متحدان غربی اش به افغانستان و فجایع فراوان ناشی از آن و سپس سقوط حکومت اشرف غنی در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ (۲۴ مرداد ۱۴۰۰) و سیطره مجدد طالبان بر افغانستان در جستجوی مأمنی برای گریز از این شرایط، همواره ایران را به عنوان یکی از اصلی ترین مقاصد خود برگزیده اند به گونه ای که ایران امروز میزبان پنج میلیون و بلکه بیشتر مهاجر و پناهنجوی افغانستانی است هر چند که به دلیل ثبت نشدن نام و مشخصات همه آن ها در فهرست های رسمی، آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست.

با وجود برخی اعمال نظرهای سلیقه ای نسبت به قوانین ایران که برخی از آن برای مخدوش کردن تلاش های این کشور برای حمایت از مهاجران و پناهنجویان افغانستانی استفاده می کنند، ایران به شکلی روشنگرانه از مردم همسایه، میزبانی می کند و آنان مانند دیگر اتباع ایرانی نه تنها از حق بر زیست و امنیت (مواد ۱ تا ۴ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)؛ حق برخورداری از آموزش و تحصیلات در سطوح مختلف (ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)؛ حق بر سلامت و تأمین اجتماعی (ماده ۱۷ اعلامیه حقوق

بشر اسلامی)؛ حق بر ازدواج و تشکیل خانواده (ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی) و حق بر کار و اشتغال مطابق (ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)؛ برخوردار بوده بلکه آزادانه در کنار مردم ایران و نه در اردوگاه های خاص زندگی می کنند.



منابع

- احمدی، فاطمه؛ ابراهیمی، شهروز و عیوضلو، داود (۱۴۰۱)، «بررسی چالش‌ها و فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران»، جامعه‌شناسی جهان اسلام، شماره ۲۱، زمستان، صص ۹۷-۱۳۴.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۹۱)، «اعلامیه اسلامی حقوق بشر و مسأله نابرابری‌ها»، حقوق بشر، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۸۱-۱۱۰.
- باقرزاده، محمد رضا (۱۳۸۴)، «اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام)»، مجله کتاب نقد، شماره ۳۶، پاییز، صص ۳۸-۳.
- باقری، شهلا و افقهی، منصوره (۱۳۹۹)، «سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران»، مطالعات جمعیتی، دوره ۶، شماره ۱، بهار، صص ۲۲۹-۱۹۵.
- بیچرانلو، عبدالله و طاهری، آزاده (۱۳۹۹)، «خوانش مهاجران افغانستانی ساکن ایران از بازنمایی آن‌ها در تلویزیون ایران»، مطالعات جمعیتی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۱۴۵-۱۲۱.
- پور احمد، احمد؛ زیاری، کرامت‌الله و زاهدی، جاوید (۱۳۹۳)، «سنجش کیفیت زندگی شهری مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی (مطالعه موردی: شهر رباط‌کریم)»، پژوهش‌های جغرافیای برنامه ریزی شهری، دوره دوم، شماره ۱، بهار، صص ۱۶-۱.
- جانسون، گلن (۱۳۷۷)، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر نی.
- حسینی، سید مصطفی؛ باصری، بیژن و عباسی، غلامرضا (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر بیکاری در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۷۰، پاییز، صص ۲۴۳-۲۰۹.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۹۴)، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رییس جمهور افغانستان، سی ام فروردین ماه.
- خیری، حسن و رحیمی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «تفاوت هویتی نسل اول و دوم مهاجران افغانی به ایران (مورد مطالعه: مهاجران هزاره‌ای مقیم قم در سال ۹۶)»، اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۲۲، پاییز، صص ۱۵۱-۱۳۱.

روحانی، علی؛ احمدی، حبیب؛ ایمان، محمد تقی و گلی، علی (۱۳۹۴)، «بررسی عواطف اجتماعی منفی ایرانیان نسبت به مهاجرین افغانستانی (مورد مطالعه: شهروندان شهر شیراز)» توسعه اجتماعی، پاییز، شماره ۱، صص ۹۶-۶۷.

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴۰۱)، ستون جهت اطلاع، صفحه دوم، چهارشنبه ۱۷ فروردین، شماره ۱۲۲۲۹، سال چهل و سوم.

روکی، فاطمه (۱۳۸۳)، وضعیت حقوق آوارگان افغانی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

رضا دوست، صادق (۱۴۰۱)، «میزبان پنج میلیون میهمان افغانستانی از طیف‌های مختلف هستیم»، همایش مدیران کل امور اتباع استانداری‌های جنوب ایران، دفتر منطقه‌ای خبرگزاری تسنیم، ۱۳

دیماه مندرج در <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/10/13/2830996>

سجاد پور، محمد کاظم (۱۳۸۴)، «چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین‌المللی؛ مطالعه موردی ایران»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۱، پاییز، صص ۳۰-۹.

شعبان، عبدالحسین (۲۰۰۱م)، الاسلام و حقوق انسانی: المشترك الاسلامی للثقافات و اللحضارات المختلفه، کوردستان: موسسه موکریانی.

عنبری، موسی و جمشیدیه، غلامرضا (۱۳۸۳)، «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۳، پاییز، صص ۶۸-۴۳.

عیسی زاده، سعید و مهرانفر، جهانبخش (۱۳۸۹)، «تأثیر مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری در اقتصاد ایران»، اقتصاد و الگوسازی، شماره ۴، زمستان، صص ۱۸۲-۱۵۷.

فاضلی، حبیب‌اله و شرف، محمدرضا (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های مهاجران افغانستانی در پیوند ایران و افغانستان»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۱۸، اردیبهشت، صص ۹۷-۷۴.

فدوی، سلیمان (۱۳۸۲)، «بررسی وضعیت تابعیت در حقوق ایران(۱)»، کانون، سال چهل و ششم، فروردین، شماره ۴۰، صص ۴۴-۲۷.

کوئن، بروس (۱۳۹۸)، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ سی و چهارم، تهران: انتشارات سمت.

محمدی، یدالله؛ خداوردی، حسن؛ کشیشیان، گارینه و مطلبی، مسعود (۱۳۹۸)، «علل و ویژگی‌های مهاجرت اتباع افغانستان به ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب

اسلامی»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۹، زمستان، صص ۸۶-۶۵.

محمدیان، مهرداد؛ کریمی کیسمی، عیسی؛ دادفر، محبوبه و بوالهروی، جعفر (۱۳۸۴)، «غربالگری اختلال های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران»، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، شماره ۴۲، پاییز، صص ۲۷۷-۲۷۰.

مقصودی، مجتبی (۱۴۰۱)، «آسیب شناسی سیاست گذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران»، سیاست گذاری عمومی، شماره ۳۰، تابستان، صص ۱۳۲-۱۱۸.

موسوی خمینی، امام سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۷، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

میرزایی، نازنین (۱۴۰۱)، «تحصیل ۶۷۰ هزار دانش آموز اتباع افغانستانی ۹۶ درصد هزینه ها را ایران می پردازد»، خبرگزاری ایرنا، ۱۰ اسفند ماه، کد خبر: ۸۵۰۴۴۷۵۴ مندرج در

<https://www.irna.ir/news/85044754>

میرزایی، حسین (۱۳۹۵)، «راهبردهای فرهنگ پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه ای انسان شناختی)»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۷، بهار، صص ۲۴۸-۱۹۲.

میرزایی، حسین (۱۳۹۳)، «مطالعه انسان شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران»، مطالعات اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۷) پاییز، صص ۱۲۸-۱۰۹.

نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷)، در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Castles, Stephen & Miller, Mark J., (2003), the Age of Migration, 3rd Edition, MacMillan, London.

Koepke, Bruce (2013), Iran's Policy on Afghanistan; The Evolution of Strategic Pragmatism, Stockholm, September Stockholm, Sweden, SIPRI: Stockholm International Peace Research

Lee, Everett S. (1966), "A Theory of Migration", Demography, Vol. 3, No. 1. pp. 47-57.

Yousaf, Mohammad & Adkin, Mark (1992), Afghanistan, the Bear Trap: the Defeat of a Superpower. Publisher: Case Mate.